

# تسبیح رعد

قسمت بیست و هشتم

آیت الله جوادی آملی

«وَسَبِّحِ الرَّعْدَ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةَ مِنْ خِيفَتِهِ».

رعد بحمد خدای تعالی تسبیح می کند و فرشتگان هم از هراس خدا تسبیح حق می کنند.

در مورد تسبیح رعد، چند مطلب است که باید تذکر بدهیم:

۱- منظور از رعد، فرشته ای که موکل رعد است، نمی باشد، زیرا ملائکه بعد از آن جداگانه ذکر شده است. بلکه مقصود، بدون شک خود رعد است.

تسبیح رعد، مجاز و تمثیل نیست

۲- منظور از این تسبیح، مجاز و تمثیل نمی باشد. یعنی تمثیل شاعرانه ای نیست که مثلاً در شعرها به ذمّن و اطلاق و زمین و زمان خطاب می شود و چیزهایی را به آنها نسبت می دهند، و چیزهایی را از آنها می طلبند، که در حدّ خیال و وهم شاعرانه باشد، زیرا کتاب آسمانی، منزّه از شعر و خیال است. خداوند، رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را مثل اعلای عقل معرفی کرده و فرموده است: «وَمَا عَلَّمْنَا الشُّعْرَ وَمَا نَبِّئُكَ لَهْ» و ما به او شعر نیاموختیم، و برای او سزاوار هم نیست. استعاره ها و مجاز و خیالیافی ها و همسازیاها که در اشعار مطرح است، و هر چه بیشتر باشد، باعث رونق شعر است چنانکه گفته اند: «احسن الشعر اكذبه». بهترین شعرها، دروغ ترینشان است! اینگونه بیانها در قرآن کریم راه ندارد چون قرآن حق است، و سخن حق از استعاره و تمثیل و وهم و خیال منزّه و مبرا است «فالحق والحق اقول» - من حق می گویم و جز حق سخنی نمی گویم. این شیوه مشرکین بود که قرآن را گاهی به سحر و گاهی به شعر مَثَمَم می کردند و پیامبر را - والعباد بالله - شاعر پیشه معرفی می کردند که بگویند قرآن، سخن منطقی و برهانی ندارد و مطابق عقل و فهم نیست بلکه جمله هائی و عبارتهائی بافته شده و در قالب نثر یا نظم درآمده است! و خدای سبحان، ساحت مقدّس قرآن کریم و همچنین مقام مقدّس پیامبرش را از شعر و شاعری به این معنی تنزیه کرده است. البته آن شعری که حقایق و براهین را به صورت نظم در می آورد، منظور نظر نیست زیرا در مورد چنین

شعری خود پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «وان من الشعر ليجكماً...»<sup>۱</sup> و از برخی انواع شعر، حکمتها تراوش می کند. پس شعری که دارای حکمت و پند و اندرز یا حقایق و براهین علمی باشد، نگویند نیست ولی شعری که بمعنای خیالیافی و دروغپردازی است، مذموم است. بنابراین، اگر گفته می شود، رعد مسبح حق است، تشبیه شاعرانه نیست زیرا تشبیه شاعرانه مطابق حق نیست و چیزی که حق نباشد، در حریم قرآن راه ندارد.

مسیح بودن غیر از آیت بودن است

۳- رعد مسبح حق است، به این معنی نیست که اگر ما در باره این موجود (رعد) مطالعه کنیم و تأمل و تحقیق نماییم، می فهمیم که میدنی دارد و ما را بخدای سبحان و منزّه هدایت می کند! یعنی بطور غیر مستقیم ما را به وجود خدای سبحان هدایت و راهنمایی می نماید. مثل هر مصنوعی که ما را به کمال و حکمت صناعتش راهنمایی می کند، چنین نیست.

برای توضیح بیشتر مثال می زنیم:

اگر ما یک اثر مصنوعی را مانند ضبط صوت یا رادیو دیدیم، می فهمیم، مبتکر و مخترع آن، انسان حکیم و منظمی است، اگر خط خوبی را دیدیم، می دانیم کتاب و نویسنده آن یک هنرمند است، اگر یک ساختمان را دیدیم، ما را به مهندس بودن و منظم بودن معمارش راهنمایی می کند؛ درست است که رعد هم مانند دیگر موجودات، ما را به خدای حکیم هدایت می کند، و همین هدایت و دلالت او، تسبیح او است ولی نه مانند یک واحد صنعتی است که ما را به هنر علمی مبتکرش هدایت می کند و نه مانند یک ساختمان مستحکم و مطمئن است که ما را به مهندس بودن معمارش راهنمایی می نماید، زیرا آن واحد صنعتی، ربط ذاتی با مهندس خود ندارد، آن ساختمان ربط جوهری یا معمار خود ندارد، معماری و مبتکری آمده است و از اشیاء موجود، با یک نظم و ترتیب خاصی، یک واحد مصنوعی را ساخته یا احداث کرده است. و به عبارت دیگر: پیچ و

مهره یک دستگاه رادیو، به مبتکر و مخترعش، ربط ذاتی ندارد زیرا قبل از اینکه مبتکرش خلق شود، این ذرات و اجزاء در عالم بوده است و او تنها اینها را هماهنگ کرده است و همچنین در مورد معمار و مهندس و سایر اختراعات و ابتکارات.

پس اگر اجزای عالم، آسمانها و زمین که آیات الهی اند و ما را به خدای سبحان هدایت می کنند، این مانند هدایت کردن یک ساختمان به وجود یک بنا یا یک واحد صناعی به مبتکرش نیست، گرچه این حق است و شعر نیست اما این بین راه است نه پایان راه. در سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «هل يكون بناء من غير يان اوزع من غير زارع او جنابه من غير جان»! آیا ساختمانی بدون معمار یا زراعتی بدون زارع یا جنایتی بدون یک جنایتکار وجود دارد؟ پس هر اثری، راهنمای وجود موثر است.

ولی در اینجا که خدای سبحان می فرماید: رعد به حمد خدا تسبیح می کند، آیا اگر در باره نظم رعد و برق بیاندیشیم، همانگونه ما را به وجود خدای سبحان هدایت می کند که اگر یک ساختمان را دیدیم، پی به وجود بنا می بریم؟ بنا یک واحد صناعی است که نشانه نظم صناعی است ولی پیوند جوهری بین اجزاء بنا با وجود بنا نیست یعنی قبل از وجود و پیدایش بنا هم این اجزاء بوده و بعد از اینکه بنا هم از بین رفت، باز هم این بنا هست. رابطه ای که بین اجزای عالم و خدای سبحان است، فوق ارتباطی است که بین یک واحد صناعی با صانع و مبتکرش می باشد چون در اینجا اگر خدای سبحان اراده نکند، لاشیء محض خواهد بود.

بنابراین، همه موجودات آیات الهی اند اما نه آنطوری که در واحدهای صناعی، آیت فاعل اند بلکه از آن قوی تر است. این معنی حق است و این را قرآن کریم بخوبی تبیین کرده است زیرا تمام این آسمانها و زمین و موجودات زمینی را آیات حق شمرده ولی این تسبیح نیست.

ما اگر درباره رعد و برق و دیگر موجودات بیاندیشیم، پی به خدا می بریم، اینها آیات الهی اند و این مطلب فوق آن حدی است که با مطالعه یک بنا پی به بنا می بریم، اما این تسبیح نیست. پس در اینجا که می فرماید: تسبیح الرعد بحمده، به این معنی نیست که رعد یک موجودی است که اگر شما بدقت در اطرافش مطالعه کنید، شما را به خدای سبحان هدایت می کند، این معنای آیت بودن رعد است و امری است حق ولی نه معنای تسبیح بودن رعد است. اگر ما گفتیم: رعد تسبیح حق است، نباید حقیقت تسبیح را در رعد بباییم، نه اینکه بگوئیم، رعد ما را راهنمایی می کند.

### حقیقت تسبیح

۱- رعد گذشته از اینکه آیت حق است، تسبیح هم می باشد. یعنی رعد حقیقه خدا را تسبیح می کند. حقیقت تسبیح یعنی تنزیه آن ذات کامل از هر نقص و عیب. این حقیقت در هر موجودی به فراخور آن موجود و در حد

هستی همان موجود است. اگر الفاظ برای ارواح معانی وضع شدند برای حدود خاص، اگر لفظ برای روح معنی وضع شدند برای مصادیق، اگر مصادیق عوض شد، آن لفظ در همان معنی که روح این الفاظ و واقعیتها است، استعمال می شود.

### توضیح مطلب

آن روزی که بشر نخستین کلمه «مصباح» و «چراغ» را استعمال کرد، هرگز این چراغهای برق وجود نداشت. او مصباح و چراغ را به معنای ابزار نور و روشنائی وضع کرد. شاید در آغاز همان هیزماها را که آتش می زدند، بجای مصباح استفاده می کردند و کم کم چراغهای ساده و گردسوز و امثال آن پیدا شد تا رسید به امروز که در چراغهای برق، استعمال می شود. حال اگر ما به این چراغهای برقی، چراغ یا مصباح بگوئیم آیا مجاز گفته ایم زیرا روزی که بشر این کلمه را وضع کرد، برق نبوده است؟ یا بگوئیم: این لفظ برای روح معنی وضع شده و این مصادیق اند که عوض می شوند و تکامل بیشتر می یابند، نه اینکه مفهوم عوض شده باشد.

آن روزی که بشر «قلم» را وضع کرده بود بمعنای ابزار کتابت، قلم نی بود و هرگز این قلم خودنویس و خودکار نبود و حتی در ذهنشان هم ترسیم نمی شد. الان اگر ما قلم را بر خودنویس اطلاق کنیم و در آن معنای جامع، استعمال نماییم، آیا این مجاز است یا حقیقت؟ لفظ که در مصداق استعمال نمی شود بلکه لفظ در معنی استعمال می شود و آن معنی منطبق با مصداق است. و این مصداقها هستند که فرق می کنند، برخی ضعیف اند و بعضی قوی و بعضی دیگر اقوی و گرنه مفهوم یکی است و لفظ بر همان روح معنی و مفهوم وضع شده است.

حقیقت تسبیح و حقیقت سجود و مانند آن، یک واقعیت است که در هر موجودی به نحوی ظهور می کند. تسبیح به معنای منزّه دانستن از هر نقص و عیب است و این گاهی بتوسط لفظ و کلمات قراردادی است مثل اینکه ما در زبان فارسی یک طور تنزیه می کنیم و آنهاشی که عرب زبان اند طوری دیگر تنزیه می کنند و دیگران باز، طبق زبان خودشان، تنزیهشان نیز فرق می کند. پس واقعیت تسبیح که همان تنزیه است در همه موجود است. و به عبارت دیگر: اگر یک موجودی یا الفاظ و فرهنگ اعتباری ما آشنا نبود و یا این الفاظ، خدا را تسبیح نکرد ولی با یک واقعیتی، خدا را تسبیح کرد که ما پی نمی بریم، نمی شود گفت: این حقیقت در او نیست؛ این مجاز است! پس او هم تسبیح می کند ولی با آن حدی که مناسب خودش است و ما گاهی از آن باخبریم و گاهی نمی توانیم درک کنیم.

### تسبیح در همه موجودات هست

اینکه قرآن کریم، تسبیح را به رعد نسبت می دهد، در آیات دیگر این تسبیح را به همه موجودات دیگر نیز نسبت می دهد. می فرماید: «تسبیح لله ما

فی السموات وما فی الأرض»<sup>۱</sup> یا می فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»<sup>۲</sup> و مانند آنها که هر چه در آسمان و زمین اند، مستبح حق اند، این نه به آن معنی است که هر چه در آسمان و زمین است، اگر خوب در باره آنها تأمل کنیم ما را به خداوند راهنمایی می کنند؛ این لسان آن آیاتی است که می گویند: آسمان و زمین، آیات حق اند.

در سوره اسراء، جامع ترین آیه در تسبیح موجودات آمده است که می فرماید: «تَسْبِحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ»- آسمانهای هفتگانه و زمین و هر چه در آنها است، تسبیحگوی حق اند. آری! نه تنها آسمانها و زمین و اهل آنها، مستبح حق اند بلکه هیچ چیزی در جهان امکان نیست که مستبح حق نباشد، خواه موجودات مجرد، خواه موجودات مادی. در ادامه آیه شریفه می فرماید: «وَأَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»<sup>۳</sup>- هیچ چیزی نیست مگر اینکه مستبح حق است ولی شما تسبیح آنان را درک نمی کنید. اگر معنای مجازی و کنایه ای بود که درکش دشوار نبود و خیلی ها می توانستند بفهمند. اگر معنای تسبیح این باشد که موجودات، همه آیات حق اند و اگر در اینها تأمل کنید، پی به خدای سبحان می برید، این معنی که درکش، کار مشکلی نیست و اگر شدنی نبود که قرآن به آن احتجاج و استدلال نمی کرد و دستور نمی داد که تأمل و تفکر و اندیشه در این موجودات کنید، پس اینجا که می فرماید «شما نمی توانید تسبیح این موجودات را درک کنید» معلوم می شود که این تسبیح، حقیقت است نه مجاز؛ حکمت و برهان است، نه شعر و خیال؛ و تسبیحشان حقیقی است نه اینکه تنها آیت حق اند زیرا آیت بودن، مطلبی دیگر است.

### تسبیح برای روح معنی وضع شده

پس چون تسبیح برای روح معنی وضع شده، آنچه که آسمانها و زمین دارند هم حقیقت تسبیح است نه مجاز، هر چند به لفظ نگویند «سبحان الله» اما حقیقتی دارد تسبیحشان که کلامشان برای ما مفهوم نیست ولی حقیقت سخن دارند و در حقیقت تسبیح می گویند، هر چند کلامشان، کلام اعتباری - مانند ما - باشد که با قرارداد، لفظی را برای معنی وضع می کنیم. در بحث گذشته نیز اشاره شد که تسبیح، نشانه شعور و آگاهی تمام موجودات است چون تسبیح بدون شعور و آگاهی امکان پذیر نیست. اگر موجودی بخواهد خدا را تسبیح کند، پس باید بداند که خدای سبحان از هر نقص و عیبی، منزّه و مبرا است و تسبیح بدون معرفت و شناخت نخواهد بود و چون تسبیح همگانی است، پس شعور و آگاهی هم همگانی خواهد بود.

ظواهر آیات قرآن کریم هم، شعور عمومی را ثابت می کند. در روایات مسئله شفاعت و شکایت مسجد یا شکایت و شهادت آن مکانی که انسان در آن نگاه کرده، مطرح است. در آیه ای هم که به تفصیل قبلاً در باره اش

بحث کردیم آمده بود که: دست ها و پاها و زبان و جوارح همه در روز قیامت شهادت می دهند به گناه شخص و او وقتی اعتراض می کند، در پاسخش می گویند: «انطقنا الله الذي انطق كل شيء»- خدائی که همه چیز را به سخن در آورد، ما را به سخن در آورده است. پس هیچ داعی نیست که ما تمام اینها را بر مجاز و خلاف ظاهر حمل کنیم. اگر در جانی دلیل عقلی برخلاف اقامه شد، همان قرینه لئنی متصل یا منفصلی است که جلوی اطلاق مطلق یا عموم عام و مانند آن را می گیرد. دلیل لئنی مثل دلیل لفظی می تواند از اطلاق و از عموم و از ظواهر الفاظ بکاهد ولی اگر دلیل عقلی بر یک امری اقامه نشد، بلکه تأیید کرد یا لاقط ساکت بود، وجهی ندارد انسان دست از این ظواهر بردارد؛ ظواهری که ثابت می کند زمین، شهادت می دهد، مکان شهادت می دهد، ابزار گناه و مانند آن شهادت می دهد یا اینکه مسجد شکایت می کند یا مسجد شفاعت می کند؛ انسان نمی تواند این ظواهر را مجازات یا کنایه ها بداند.

بنابراین، اگر قرآن برای همه موجودات، شعور ثابت می کند و تسبیح را نیز ثابت می نماید؛ تسبیح هم بدون معرفت نمی شود و اگر بگوئیم این تسبیح، مجاز است با آیه سوره فضلت چه می کنیم که می گوید همه اشیاء حرف می زنند و می فهمند. پس چنین نیست که تسبیح موجودات حمل بر مجاز و کنایه شود. اگر زمین روزانه چند بار می گوید: «انا بیت الوحدة، انا بیت الوحشة، انا بیت البلاء، انا بیت العربة» اینطور نیست که همه اینها بر امثال شاعرانه حمل شود. اگر کسی اهل معنی باشد شاید این سخنها را بشنود.

اگر آن سنگریزه در دست مبارک رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم تسبیح کرد و شهادت داد، گفته اند: معجزه پیامبر در این بود که سنگریزه را گویا کند، بلکه معجزه حضرت در این بود که پرده غفلت را از گوش شنوا بردارد تا بشنود و ببیند که سنگریزه چه می گوید و گرنه سنگریزه همیشه تسبیحگوی حضرت حق است و شاهد وحدانیت خدای تبارک و تعالی و رسالت پیامبرش است.

### خروش رعد، نشانه خضوع است

۵- قرآن، بعضی از اشیاء را بالخصوص ذکر فرموده که تسبیح گوی خداوندند، شاید ناظر به این باشد که آن حقیقت تکوینی که در اینها است و خضوع ذاتی که در اینها است، گاهی به صورت خروش، متمثل می شود، همانگونه که وقتی انسان ناله می کند، فریاد می زند، نشانه خضوع او است. این خروش هم نشانه ای از خضوع آن موجود است، اما نه اینکه اصل تسبیح رعد به این معنی باشد، همانطور که مرحوم طبرسی در مجمع البیان ذکر کرده است که اگر شما در رعد مطالعه کنید، پی به یگانگی خدا می برید. این به آن معنی نیست زیرا اینجا بحث در باره تسبیح رعد است و آن معنی مربوط به آیت بودن رعد می باشد، همانگونه که تذکر دادیم.

## تقارن تسبیح و حمد



۶- و اما اینکه فرمود: و یسبح الرعد بحمده، که تسبیح را مقرون با حمد قرار داد، در سوره اسراء هم فرموده بود: «ان من شیء الا یسبح بحمده»، در سوره نصر هم می فرماید «فسبح بحمد ربك» که در تمام این موارد، تسبیح را با تحمید مقرون می کند، سرش این است که موجود ناقص مانند انسان، وقتی خود را ناقص می بیند، به یک مبدأ بی نقص پناه می برد، نه به یک موجود ناقص دیگر مثل خودش حال اگر موجود دیگری غیر از انسان هم باشد، به موجود بی نقصی پناه می برد که او منزّه است از هر نقص و عیبی. و آن موجود بی نقص که نقص و نیاز این موجود ناقص را برطرف می سازد، محمود است، چون مُنعم است، لذا «تسبیح» در کنار «حمد» در قرآن مطرح است. این از باب «مصاحبه» است.

بنابراین، رعد تسبیح می کند و نقص خود را می یابد، پس پناه می برد به خدای بی نقصی که نقصش را ترمیم کند و ضعف و نیازش را برطرف سازد. آن واجب الوجودی که ضعف و نیاز این موجود ناقص را برطرف

می کند، شایسته حمد و ستایش است، از این روی «تسبیح» در کنار «حمد» ذکر شده است.

و این «باه» هم در کلمه «بحمده» باه مصاحبه است یعنی اینها تسبیح و حامدند و تسبیحشان در صحبت حمد است. زیرا همانگونه که ذکر شد موجودات که به نقص خود پی می برند و متوجه آن موجود بی نقص می شوند که نقص و نیازشان را برطرف سازد، او هم نیاز اینها را با نعمت و هبة الهی برطرف می کند، پس او منعم است و چون هر مُنعمی، محمود است، پس خدای سبحان را هم حمد می کنند و هم تسبیح می گویند. و این تنها انسان نیست که «سبحان الله والحمد لله» می گوید بلکه هر موجودی می گوید ولی ما با زبان و لفظ قراردادی خودمان می گوئیم و موجودات دیگر هم با لسان خاص خود، آن واقعیت را تفهیم می کنند. ادامه دارد

- |                               |                           |                        |
|-------------------------------|---------------------------|------------------------|
| ۱- سوره پس- آیه ۶۹.           | ۴- نهج البلاغه- خطبه ۱۸۵. | ۷- سوره اسراء- آیه ۴۴. |
| ۲- سوره ص- آیه ۸۱.            | ۵- سوره جمعه- آیه اول.    |                        |
| ۳- بحار الأنوار- ج ۷۹، ص ۲۹۰. | ۶- سوره حدید- آیه اول.    |                        |

## بقیه از حضرت فاطمه (ع) ...

تنگدستی ها بسازد همچنان که در نعمت ها و افزونی ها و گشایش های زندگی می سازد و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در این راه، الگوی تمام همسران نمونه است. او بقدری زحمت می کشید که طی روایتی حضرت امیر علیه السلام، به تفصیل در مورد کوزه را آب کردن و گندم را آسیاب کردن تا بعد زخم شدن دستها و جارو زدن خانه و پخت و پز و ده ها زحمت دیگر حضرت زهرا در منزلت و زنجهای فراوانی که در این زمینه برده، بیان کرده اند.

آری! فاطمه در تمام سراء و ضراء، خوشی ها و سختی ها، ملایمات و مشکلات و در تمام احوال با علی علیه السلام همگام و همسوا بود و بار سخت زندگی را با او بردوش می کشید که حضرت امیر علیه السلام می فرماید: «هرگاه به خانه بر می گشتم و به چهره زهرا می نگرستم، تمام اندوه هایم زدوده می شد».

در خاتمه، برای تبیین و تشریح و به امید پیروی راستین از صدیقه کبری، فاطمه زهرا سلام الله علیها، این روایت بسیار شیرین را از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم درباره دخترش نقل می کنیم:

«و اما ابنتی فاطمه فانها سيدة نساء العالمین من الاولین والآخرین وهي بضعة منی، وهي نور عینی، وهي ثمرة فؤادی، وهي روحی التي بین جنیبي وهي الحوراء الانسیة، منی قامت فی محرابها بین یتها جل جلاله، زهر نوره لملائكة السماء كما یزهر نور الكواكب لأهل الأرض ویقول الله

عزوجل لملائكة: یا ملائکتی، انظروا إلى أمتی فاطمة سيدة امائی، قائمة بین یدی، ترتعد فرانسها من خیفی، وقد أقبلت بقلیها علی عبادتی، اشهدکم انی قد أمنت شیعتها من النار...»

و اما دخترم فاطمه، پس او سرور زنان جهان از اولین و آخرین است و او پاره تن من و نور چشم و میوه قلبم و روح مابین دو پهلو من است و او است حورای انسینه. هرگاه در محراب عبادت در برابر پروردگارش می ایستد، نورش برای فرشتگان آسمان همچنان می درخشد که ستارگان برای اهل زمین می درخشند. و خدای عزوجل به فرشتگانش خطاب می کند: ای فرشتگان من! به بنده ام و سرور بنده گانم فاطمه نگاه کنید چگونه در برابر من ایستاده است و از خشیت من، بدنش می لرزد و با تمام وجودش به عبادت من پرداخته است. شما را گواه می گیرم که شیعیانش را از آتش جهنم در امان قرار دادم.

خداوند! ما را در زمره شیعیان و پیروان صدیقه کبری حضرت زهرا سلام الله علیها قرار ده. خداوند! ما دشمنانش و ظلم کنندگانش را دشمن می داریم و از آنها تبری می جوئیم، پس ما را جزء موالیان و محبانش قرار بده.

پاسدار اسلام سالروز شهادت این بانوی نمونه اسلام را به محضر مبارک فرزند و الامقامش حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء، رهبر جمهوری اسلامی و ملت عزیز ایران و شیعیان جهان تسلیت عرض کرده، از خداوند بزرگ می خواهد که توفیق شناخت هر چه بیشتر حضرت زهرا سلام الله علیها را به ما عطا فرماید و ما را در پیروی و متابعت از آن شجره طیبه هدایت نماید.